**مدرنیته عربی/ دین و مدرنیته در جهان عرب**

**دیوید وینز**

**سرابی زاده، ساناز**

مباحثه مابین سنت و مدرنیته در جهان عرب حکایتی‏ پیچیده و طولانی دارد و اندیشمندان گوناگون از«محمد عبده»تا«عبد الرزاق»،«مودودی»،«هشام جعیط»،«حامد ابو زید»،«محمد ارکون»،«هشام جعیط»و...بر غنای آن‏ افزوده‏اند.مطلب حاضر با نگاهی به آرای فقهی«ابن رشد» و«ابن تیمیه»و برخی دیگر از فقها و اندیشمندان کلاسیک‏ اسلامی،به مجادلات حاضر در بین اندیشمندان معاصر جهان‏ عرب اشاره می‏کند و به بررسی آرا و اندیشه‏های آنان در حوزه‏ سنت و مدرنیته می‏پردازد.

دیوید وینز

در دهه‏های اخیر نسبت بین مدرنیته و دین توجه بسیاری از اندیشمندان و پژوهشگران را در بسیاری از زمینه‏ها برانگیخته است. برای نمونه یکی از نخستین مفسران سکولاریسم در اواخر سال‏های‏ 1950 تا 1960،جامعه‏شناسی به نام«پیتر برگر»است که پس از پایان هزاره اول،با این گفته دیدگاه اولیه خویش را تکذیب می‏کند:

بزرگ‏ترین اشتباه من و افرادی که در این زمینه از نظر فکری با من‏ سهیم بودند،انکار دین به عنوان شاخصه اصلی تجددگرایی بود. «استیوبروس»،جامعه‏شناس و پیرو قاطع سکولاریسم،این عبارت‏ برگر را برای انصراف وی از تکذیب نابخردانه‏اش،طی مقاله‏ای آورده‏ است.امروزه درحالی‏که ممکن است،نظریه«بروس»در حوزه‏ جامعه‏شناسی دین از مقبولیت چندانی برخوردار نباشد،اما بازتاب‏ نظریه دوگانگی دین-مدرنیته در مطالعات مربوط به مدرنیته،اسلام‏ معاصر و بنیادگرایی بسیار آشکار است.

متجدد یا بنیادگرا؟

در جایی دیگر گفته‏ام که اگر مدرنیته برپایه معیارهای سنتی- مذهبی جامعه سامان یابد،برای تبیین آن نیازی به ازهم گسیختگی‏ مدرنیته از سنت نیست.پژوهش«علیم علی عبد الرزاق»مصری در سال 1925 نکته‏ای را در این رابطه روشن ساخت.او در کتاب«اسلام‏ و ریشه‏های مشروعیت»بیان کرد که نه قرآن و نه سنن نبوی نقش‏ توامان سیاسی-دینی پیامبران را اثبات نمی‏کنند،بلکه صرفا آن‏ (نقش پیامبر)را معنوی می‏دانند.نظر به این‏که الزامان هیچ شکل‏ اسلامی از دولت وجود نداشته و تلقی از دولت جدید،سکولاریستی‏ بود،دایره امور سیاسی و مذهبی در سرزمین‏های مستعمره‏ای‏ که مسلمانان در آن‏ها زندگی می‏کردند،از یکدیگر جدا نیستند. «عبد الرزاق»نظریه فیلسوف و مورخ قرن چهارم هجری،یعنی ابن‏ خلدون را مبنی بر این‏که دین باید سیاسی شود-تصوری که از نظر«ابن خلدون»به هیچ عنوان با سنن اسلامی بیگانه نیست-به‏ بحث گذاشت و مردود شمرد.به بیان دیگر،«عبد الرزاق»با جدیت‏ تمام سنت‏های جامعه خویش را به بررسی نهاد و درباره آن‏ها به‏ بحث پرداخت و سرانجام بدین نتیجه رسید که سنت‏های اسلامی‏ با پس‏زمینه سیاسی خاص خود لازمه یک جامعه مدرن است.اگرچه‏ دیدگاه او در آن زمان به شدت محکوم شد و به اخراج وی از دانشگاه‏ «الازهر»انجامید،ولی‏[باید دانست‏]که نظر او محصول یک استنتاج‏ تاریخی بود و از سنت‏های اسلامی مایه گرفته بود.مخالفان هم عصر او نیز با عطف توجه به داده‏های مشابه ماخوذ از سنت اسلامی اظهار می‏کردند که تمام جوامع اسلامی دارای عناصر بنیادین و مشترکی‏اند که مشخصه تاریخی آن‏ها بوده و در واقع پارادایم تاریخی و توسعه‏ اجتماعی و سیاسی‏شان را آشکار می‏سازد.

بسیار جای تعجب دارد که دانشمندان غربی به این دیدگاه اخیر، برچسب«بنیادگرایی»زده‏اند،حال که آن موضع«عبد الرزاق» این‏گونه نیست.درواقع متجددانه یا بنیادگرا خواند دیدگاه‏ «عبد الرزاق»وجهه‏ای ایدئولوژیک دارد.نکته حائز اهمیت این است‏ که سنت را می‏توان از دیدگاه‏های متفاوتی به بررسی نشست،صرف‏ نظر از منظرهای گوناگون پیرامون گذشته و حال،هیچ‏یک از آن‏ها (دیدگاه‏ها)نمی‏توانند با گذشته خود قطع رابطه کنند.سنت‏زدایی‏ یکی از اصطلاحاتی است که در بحث از مدرنیته وسنت(دین)به‏ کار می‏رود.مثال«عبد الرزاق»و رقیبان او به خوبی در این زمینه قابل‏ بیان است.البته نه به شیوه‏ای که شاخصه‏های گذشته و حال را متقابلا انحصاری(بنابراین ناپیوتسه)سازد،بلکه آن‏ها را همزیست‏وار مطرح‏ کند،همان‏گونه که فرآیند سنت‏زدایی،جدای از دیگر فرآیندها رخ‏ نمی‏دهد،یعنی(جدای از خواست)افرادی که مایل به حفظ سنت‏ها و بازسازی آنند.استدلال‏های«عبد الرزاق»و رقیبان وی شاهد مثالی از«مدرنیته به مثابه سنت و سنت در مدرنیته»قابل ذکر است.

کاربردهای حقوقی و فقهی

دوم،مورد آشکار دیگر در اسلام جهاد است و اختلاف بین‏ کاربردهای فقهی و حقوقی آن کاملا مشخص است.«غزالی»در کتابی که در باب فقه نگاشته،از جهاد اکبر به عنوان مبارزه پایدار در برابر امیال درونی نام می‏برد.«ابن رشد»(متوفی به 1198 م)نظر فقها را نسبت به جهاد مطرح می‏کند و همچنین بدون هیچ تعصبی درباره‏ موضوعات مربوط به جهاد اصغر یا جهاد در راه خدا و دیدگاه‏های‏

مدرنیته عربی‏ دین و مدرنیته در جهان عرب

متفاوت درباره آن سخن می‏راند.

ابن رشد در جایی نقل کرده که اختلاف‏نظر علما مربوط به‏ تفاوت‏های ظاهری بین آیات قرآنی،سنت متناقض پیابمر(ص)و مغایرت مابین تفسیرهای قرآنی و اعمال پیامبر(ص)است و یا می‏تواند با اختلاف قواعد کلی و جزئی موجود در متون دینی مرتبط باشد.در بحث جهاد«ابن تیمیه»برخلاف«ابن رشد»با دیدگاه‏های متفاوتی‏ که در منابع فقهی وجود دارد،موافق نیست.«ابن تیمیه»فردی معتقد به اصول اعتقادی،ایده‏آلیست و عملگرا بود.او نیز یکی از برجسته‏ترین‏ علمای تجدیدنظرخواه قرن 14 و 15 در حوزه گسترش سنت فقهی‏ بود.به‏ویژه دیدگاه وی درباره پیامدهای خشونت‏آمیز ناشی از جنگ با مشرکان و یا نبرد با افرادی که کورکورانه از حاکم وقت پیروی می‏کنند، بسیار قابل تامل است او فردی تجدیدنظرخواه بود و تا حدی کوشید تا گفتمان‏های سنتی درمودر حقوق محاربان را اصلاح کند و سعی کرد بیشتر پیرامون مسائلی نظیر آنچه امور غیر اخلاقی و قانون‏شکنانه تلقی‏ می‏شود،متمرکز شود.از دیدگاه وی حقوق سنتی همزمان بر تشویق‏ متمردان و حمایت از حکام در برابر قانون‏شکنان متمایل است،بدون‏ توجه به ماهیت حقیقی قانونگذاران یا قانون‏شکنان نظریه بی‏ثباتی‏ شدید جامعه‏ای که«ابن تیمیه»در آن می‏زیست و تقبیح وی از شیوه‏های«فتنه»،او بر ضرورت یکپارچگی مسلمانان و ایده‏آل دولت به‏ عنوان حافظ،نظم،ثبات و ضامن مذهبی حقیقی یار است کیشانه تاکید داشت.«ابن رشد»و«ابن تیمیه»اگرچه از منظرهای متفاوت شرعی‏ و سنتی و تاریخی سخن گفته‏اند،اما هر دو دارای دیدگاهی مشترک و فرهنگ فقهی معتبری بودند.برای آن‏ها گذشته و حال واقعیتی پیوسته‏ را شکل می‏دهد که به هر روی تفاوت‏ها و تغییراتی را به اهمیت و جهات‏ گوناگون در خود جای داده است.

صداهای معتبر مدرن

با ظهور مدرنیته و گسترش آن از 150 تا 200 سال گذشته به این‏ سو،در میان جوامع مسلمان احساس جدیدی از ترس و نگرانی پیدا شد و این مسئله بازتاب گسترده‏ای در متون مربوط به جهاد داشت. این مسئله بازتابگر حضور همه جانبه اروپا و حضور فیزیکی آن به‏ صورت استعماری در سرزمین‏های مسلمانان توام با رواج افکار و رسوم‏ غربی و ایجاد چالش از سوی اروپاییان،در آن سامان بود.در این‏جا تنها برای ذکر یک نمونه به اثر کوتاهی از«محمد شلتوت»در سال‏ 1940 پیش از آن‏که شیخ الازهر شود اشاره می‏کنیم.این نویسنده کار خود را با عنوان«روزگار ضعف و زوال ما»ارائه کرد.غرض او از نوشتن‏ چنین مقاله‏ای تصحیح افکار عمومی اروپاییانی بود که رواج اسلام‏ را برپایه خونریزی و ستیز می‏دانستند.او در مقاله‏اش چنین آورده‏ است:قرآن راه رسیدن به صلحی پایدار و دفع تجاوز را مدت‏ها قبل از تاسیس سازمان مدرن ملت‏ها به مسلمانان نشان داده است.علاوه بر این قرآن کریم در کنار آثار مدرنی که در این زمینه نوشته شده است، رهنمودهایی کلی در باب اخلاق جنگ نیز دارد.

از شلتوت به عنوان یک متجدد پیرو محمدعبده نام برده‏اند.او با اذعان به دولت-ملت به عنوان شاخصه اصلی مدرنیته اظهار می‏دارد که رابطه بین مسلمانان و دیگر جوامع باید ذاتا-همان‏طور که قرآن‏ بر آن تاکید داشته-صلح‏آمیز باشد.در آن‏جایی که بنیادگرایان(در راستای خاورشناسان)محکوم به ذات‏گرایی در تفسیرشان از سنن‏ اسلامی هستند،بحث متجددانه شلتوت از جهاد نیز دارای چنین‏ ویژگی‏هایی است.حال برخلاف خاورشناسانی که بر اختلاف عمیق‏ اسلام و غرب تاکید دارند،«شلتوت»سعی ورزیده تا نشان دهد که جوهر و ذات آن‏ها در اصل یکی است.او همانند هم‏عصر خود «عبد الرزاق»که یکی از پژوهشگران اسلامی بود،ارتباط تنگاتنگی‏ با قرآن و سنت برای ارائه استدلال‏های مدرن واما به‏هرحال معتبر خود داشت.در این‏جا باید به سخنرانی‏ای با عنوان«جهاد»که در سال‏ 1939 توسط بانفوذترین متفکر بنیادگرای معاصر یعنی«ابو الاعلی‏ مودودی»(وفات در سال 1979)ایراد شده،اشاره بکنیم.او(مودودی) یک جدلی توانا و خودآموخته بود.همچنین او از چالش‏های تحمیلی‏ مدرنیته با اسلام در هندوستان تحت استعمار انگلیس باخبر بود و پاسخ وی در این رابطه تجددگرایانه بود.او در ابتدای خطابه‏اش‏ اظهار می‏دارد که اسلام یک ایدئولوژی و برنامه انقلابی است که در جست‏وجوی اصلاح نظم اجتماعی تمام جهان و بازسازی آن مطابق با آرمان‏های خود برمی‏آید

ترجمه:ساناز سرابی‏زاده

منبع

Islam News letter.12/goun.2003."Religion And Modernity''pp.28-29